

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## نیم‌نگاهی به چگونگی زمین‌چینی‌های ایجاد تشنج در کشور دسته بندی‌ها و گروه‌های نظامی در حال شکل آیا می‌توان به آینده امیدوار بود؟

شرایط منحصر بفرد در منطقه شرق آسیا  
چگونگی وقوع زد و خوردهای منطقوی  
وضعیت کشور ما بکجا خواهد انجامید؟  
نظری به منطقه جنوب شرق بحر چین

آیا ریشه‌کنی تشنج امکان پذیر می‌باشد؟ آیا بسط و توسعه مراقبت‌های بهداشتی به سایر نقاط جهان ممکن می‌باشد؟ آیا می‌توان اطمینان حاصل نمود که همه‌ی کودکان در همه‌ی کشورها از آموزش مناسب برخوردار گردند؟ این رویاها ممکن است دست نیافتنا می‌نظر آیند، اما واقعیت‌های روزگار ما گواه آنست که می‌توان دنیا را بنحو باورناکردنی تغییر داد. بخش پنهان تاریخ، امروز در حال آشکار شدن می‌باشد. این گشوده شدن همراست با ظهور گروهی از نوآوران که راه حل‌ها ایشان ظرفیت‌های تغییر بنیادی را در همه‌ی نقاط جهان دربر دارد.

قبل از همه، تذکر این مسأله از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد که اخبار تغییرات کمتر بگوش می‌رسد. بیشترین اخباری که ما دریافت می‌کنیم، منعکس‌کننده مشکلات جهان محسوب می‌گردند. روشن است که ما با سیلی از چالش‌ها و مخاطرات در این سو و آن سوی مرزها مواجه هستیم و باید درباره آنها کسب اطلاع کنیم. ما در داستان‌های مربوط به خشونت، فساد و بی‌لیاقتی غوطه وریم اما از مبارزات و موفقیت‌های مردمی که تحولات مثبت را پی‌گیری نموده و سنگینی بار مبارزه مرگ و زندگی را بر عهده دارند، کمتر می‌شنویم. نسبت اطلاعات مسأله - محور به اطلاعات راه حل - محور در رسانه‌ها کاملن نامتوازن می‌باشد. این عدم توازن، واقعیت را بگونه دیگر نشان می‌دهد و مردم را از اطلاعاتی که برای ارزیابی مناسب مخاطرات و تشخیص فرصت‌ها نیاز دارند، محروم می‌سازد.

در هر سوی عالم، سدهای مفهومی که روزی دنیا را به قلمروهای اقتصادی و اجتماعی متفاوت تقسیم می‌کردند، در حال فرو ریختن اند و مردم با همه‌ی وجود در امور این عالم درگیر می‌باشند.

همه ناظران امور و دست‌اندرکاران مسایل بین‌المللی چنین می‌پندارند که طی سال‌های نه چندان دور، امکان وقوع برخوردها و درگیری‌های نسبتن بزرگی در حاشیه مناطق آسیای شرقی و بحیره جنوبی چین و همچنان در آسیای میانه و افغانستان متصور می‌باشد.

حوادث و وقایع ماه‌های پسین گواه این واقعیت می‌باشد که اداره و اشنگتن آماده است تا در قبال رقیب عمده اش چین، با اقدامات عملی متوسل گردیده و در تغییر رژیم اقتصادی پکن مبادرت ورزد. بعقیده بسیاری‌ها، چنین اقدامی ممکن آغازی باشد برای مسابقات تسلیحاتی و ایجاد درگیری‌ها در حاشیه شرق آسیا و یا بحیره جنوبی چین.

همچنان برخوردها و حوادث ماه‌های پسین گواه زد و خوردهایی در شرق میانه نیز بشمار می‌آید. وقوع درگیری و پس منظر و

دورنمای آنرا در شرق میانه نمی توان از نظر دور داشت. همچنان در مورد ذکر شده، چنین خاطرنشان می گردد که ممکن در افغانستان، وضعیت بحرانی تر گردیده و در نتیجه نگرانی های گسترده را سبب گردد. بدترین سناریو، اتحاد و تشریک مساعی "طالب" ها با گروه های بنیادگرا و تشدد گراهای دیگر محسوب می گردد. رئیس جمهوری ایالات متحده در صدد جنگ نمی باشد، اما در امر رقابت میان عربستان و ایران، از کشور نخست پشتیبانی بعمل می آورد.

اگر در مورد امکان وقوع درگیری میان ایالات متحده و کوریای شمالی صحبتی در میان باشد، باید پرسید که ایالات متحده به چه درجه و بکدام مرحله ای از آمادگی های جنگی، وارد چنین درگیری خواهد شد. مسأله ای که بموضع گیری فدراتیف روسیه، چین و هند ارتباط می گیرد، باید یادآور شد که نحوه همکاری های سه جانبه کشور های یاد شده می تواند بمثابة تعهدی در امر استقرار امنیت و ثبات جهانی باشد. بهبودی مناسبات کشورهای سه گانه یاد شده در فوق با سایر کشورهای جهان در صدر اهمیت قرار دارد.

البته تعداد نسبتن اندکی از کارآفرینان اجتماعی به سطوحی از مهارت و دانش دست یافته اند تا بتوانند سیاستگذاران دولتی را به اهداف خود متوجه کنند.

اگر بگونه فشرده و مشخص در مورد مسایل و اوضاع مربوط به کشور عزیز ما افغانستان و چگونگی سیر حوادث طی دهه های پسین نظری اندازیم، باید پذیرفت که خشونت های مسلحانه در امر مبارزه برای قدرت، به روال روزمرگی ما افغان ها مبدل گردیده و بخش مهمی از روند سیاسی کشور را تشکیل می دهد. امر فوق در کشور ما بیشتر از انتخابات و جروبخت های پارلمانی، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد.

چنانچه بگونه مکرر از این مسأله تذکر بعمل آمده که جنگ و نبردهای کنونی میان قوای حکومتی و دولتی که مورد حمایت و پشتیبانی ناتو قرار داشته و "طالب" ها که از پوشش های لوژیستیکی و تسلیحاتی بخشی از خدمات استخباراتی و امنیتی پاکستان بر خوردار می باشند، همچنان از افغان ها قربانی می گیرد. در این میان، گروه های دیگری نیز به تناسب های مختلفی، در منطقه ما مصروف فعالیت های مسلحانه می باشند.

در فعالیت های جنگی و محاروبی که همین اکنون در سراسر اراضی کشور عزیز ما در جریان بوده و شعله های آتش این جنگ خانمانسوز و تحمیلی از هرسو زبانه می کشد، بیشترین تعداد مزدوران جنگی و آدمکشان حرفوی خارجی بمشاهده می رسند. موجودیت جنگجویان "دولت اسلامی" در این میان پررنگ می باشد. جنگجویان یاد شده که قبل بر این در سوریه و عراق می جنگیدند، کنون افغانستان را بمثابة کارزار مبارزات و تداوم نبردهای مسلحانه شان انتخاب نموده اند. آنها پس از شکست های پیهمی که در خاور میانه بر آنها تحمیل گردید، در صدد جستجوی محل و کشوری بمنظور تداوم خرابکاری ها و انجام فعالیت های تروریستی گردیدند. میزان و تجربه جنگی و تدارکات محاروبی آنها در مقایسه با تجربه و مهارت های جنگی جنگجویان محلی افغان در سطح بلندتری قرار داشته که چنین وضعیتی، بویژه آنها را بیش از پیش خطرناکتر می سازد.

رهبران حکومت و وحدت ملی یا از درک این مسأله عاجزند و یا بنحوی از انحاء از این واقعیت طفره می روند که تحت آتش قرار دادن اصل فساد، جز اولویت های کاری آنها باید قرار گیرد. اما عدم موفقیت قوت های حکومتی و نظامیان خارجی، دلایل و علت های گوناگون و مختلفی دارد. از جمله عمده ترین ها بعرضه و بخش های تاکتیکی ارتباط می گیرد. "طالب" ها یاد گرفته اند، چگونه و بگونه غیر مرئی و ناگهانی به مانور پرداخته و برای پُست های بازرسی و تلاشی و مراکز عمده دولتی تهدیدهای همیشگی را ببار آورند. در نتیجه بمباردمان های شبانه و با پرواز هواپیماهای جنگی که صورت می گیرد، تعیین و تشخیص دقیق هدف دشوار بنظر رسیده و در نتیجه مناطق و محلات ملکی و غیر نظامی مورد یورش و حمله قرار می گیرد که در نتیجه به نیرو های مسلح مخالف زیانی عاید نگردیده بلکه این اهالی ملکی بیدفاع کشورند که بمثابة گوشت دم توپ، زندگی و هستی شان را از دست داده و عملن به تقویت صفوف دشمن انجامیده و نفرت و انزجار اهالی ملکی کشور و همه باشنده های سرزمین مارا بر علیه نیروهای حکومتی و خارجی ها در مجموع ببار آورده و سبب می گردد تا موضع گیری، موقف و قضاوت باشنده های کشور ما در مورد واقعیت قضایای موجود دگرگون گردد.

نباید فراموش نمود که طی ماه دسامبر سال ۲۰۱۸ دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده تهیه و تدوین برنامه خروج نظامیان امریکایی از اراضی افغانستان طی مدت زمان ۸ - ۱۲ ماه را بر مارجع مربوط آن کشور هدایت داد. اما مدت زمان یکماه پس از چنین هدایتی، واشنگتن مجدداً مسیر عوض نموده و اظهار گردید که چگونگی فراخوانی نظامیان آن کشور به نتایج مذاکرات میان فرستاده ایالات متحده و "طالب" ها ارتباط داشته و منتظر نتایج مذاکرات یاد شده خواهند بود. یکی از جمله مسوولان نظامی سازمان استخبارات مرکزی سی.ای.ای. در شرق میانه و مسوول عملیات ضد تروریستی در پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در مورد خروج نظامیان امریکایی چنین اظهار نظر نمود که تصمیم به عودت نظامیان امریکایی از افغانستان و عملی گر دیدن چنین تصمیمی از عواقب و پیامدهای آن چه در داخل افغانستان و چه در تمامی منطقه، نباید چشم پوشی بعمل آید، بویژه

همین اکنون تحرکاتی در مناطق مرزی کشورهای آسیای میانه هم مرزبای افغانستان بمنظور اقدامات و عملکردهای تروریستی عملن بمشاهده می رسد که نباید از نظر دورنگهداشته شود، چه بمنظور تخفیف تهدیدهای یادشده با اقدامات لازمی و ضروری مبادرت باید ورزید.

بسیاری از امریکایی ها چنین می پندارند که کشورشان بمنظور دفاع و پشتیبانی از حاکمیت سیاسی افغانستان، موجودیت و حضورش را در اراضی مربوط به سرزمین افغان ها، همچنان باید حفظ نماید.

نتایج نظرسنجی ها نشان می دهد که مردم ایالات متحده خواهان خروج کشورشان از حوادث مربوط با افغانستان می باشند. تداوم جنگ در کشور ما برای ایالات متحده هزینه های هنگفتی را در برداشته که در بکارگیری هزینه های یادشده در اعمار جاده ها، پل ها، میدان های هوایی و شفاخانه ها در ایالات متحده باید بمصرف می رسید.

در مورد مذاکرات و گفتگوهای ایالات متحده و "طالب" ها که قرار است همچنان ادامه خواهد یافت، باید افزود که امریکایی ها در صدد آنند تا با تداوم مذاکرات و گفتگوهای یادشده، معضله موجود در کشور ما را حل و فصل نمایند، آیا این اقدام برایشان موفقیتی بدنبال خواهد داشت و آیا موفق باین کار خواهند گردید؟

واشنگتن بگونه مکرر در صدد آن شد تا "طالب" ها را متقاعد بمذاکره و گفتگو با نماینده های حاکمیت سیاسی کشور ما نماید، اما هر مرتبه تیرش به سنگ خورده و اقداماتش در مورد، بی نتیجه از آب درآمد. اما مذاکرات کنونی که قرار است پس از عید رمضان از سر گرفته شود، ناظران امور سیاسی و دست اندرکاران مربوط، چنین پیشبینی می نمایند که مذاکرات یادشده نیز نتایج مشخص و قانع کننده ای بدنبال نخواهد داشت.

"طالب" ها این را خوب می دانند که ایالات متحده، در افغانستان بگونه جاویدان و همیشگی مستقر نبوده، دیر یا زود از اراضی کشور ما رخت سفر بر خواهد بست و این "طالب" خواهند بود که بگونه ای سکان رهبری و هدایت کشور را بر عهده گیرند. در این اواخر با بررسی ها و مطالعاتی که انجام پذیرفت، چنین اقامه دعوا می گردد که کابل فی نفسه، حتا در مقایسه با دیگران، مشکل کمتری برای واشنگتن نمی باشد.

قابل تذکر پنداشته می شود که فقدان نتایج ملموس مذاکرات و ملاقات های شش ماهه ایالات متحده با "طالب" ها و ختم کار لویه جرگه مشورتی، ظاهر ن موجب شد تا واشنگتن به رویکرد تاکتیکی نوینی در قبال پروسه جاری صلح کشور ما متوسل گردد. در طول مدت زمان مذاکرات یادشده، طرفین ختم جنگ، دستیابی به صلح و مصالحه در افغانستان و تشکیل دولت مؤقت را در اولویت های کاری خویش قرار دادند. در این راستا، تلاش هایی انجام شده توسط نماینده ایالات متحده در امور مربوط به صلح و مصالحه در کشور، سبب سردی مناسبات نامبرده با اشرف غنی گردید.

در مورد تغییر تاکتیک های امریکایی، معاون مشاور وزارت امور خارجه ایالات متحده، مطالبی را اظهار نمود. نامبرده در یک سال و نیم پسین طی سفر به کابل، دیدار و گفتگوهایی با رهبری حکومت وحدت ملی، رهبران سیاسی مخالف و "طالب" ها در مورد مسایل صلح و آشتی در کشور انجام داد. اینبار خلاف انتظار، عمده ترین موضوع مورد بحث را انتخابات ریاست جمهوری در کشور تشکیل می داد. در ختم سفر نامبرده، سفیر ایالات متحده در کابل اظهار نمود که واشنگتن بگونه همه جانبه دولت افغانستان را در امر تدویر انتخابات ریاست جمهوری در کشور یاری و کمک خواهد نمود. نامبرده همچنان تأکید بعمل آورد که تمایل به حصول توافق و ایجاد صلح در کشور بهیچوجه به مانعی در امر تدویر قانونی انتخابات ریاست جمهوری مبدل نخواهد شد. بیانیه مشابهی در زمینه متذکره بوضاحت کامل بیانگر تغییر موضعگیری سیاسی ایالات متحده در قبال افغانستان محسوب میگردد که در نتیجه مذاکرات غیر مؤقت شش دوره بی ایالات متحده و "طالب" ها در دوحه و موفقیت اشرف غنی در امر تدویر لویه جرگه مشورتی صلح، واضح و آشکار گردید.

با این حال، تغییر موضعگیری و چگونگی موقف ایالات متحده در مورد آشتی، مصالحه و انتخابات در کشور، ممکن بمثابه ابزار فشار بر "طالب" ها بکار گرفته شود. در جریان تمامی پروسه مذاکرات، تقاضاهای "طالب" ها مبنی بر تأسیس و تشکیل حکومت مؤقت، تغییر قانون اساسی و طبعن انجام انتخابات متمرکز گردیده بود. بر بنیاد این بیانیه، "طالب" ها در جریان ششمین دور مذاکرات، هیچگونه انعطافی از خود در قبال خواست هایشان بعمل نیآوردند. بدین ترتیب، طرف های ذیدخل قادر نگردیدند تا در مورد مسایل و موارد مربوط به "مبارزه علیه تروریسم" و همچنین در تشخیص معیارهای شناخت گروه های منحصر بفرد و سازمان های تروریستی به توافقات معین و مشخصی نایل گردند. ایالات متحده به هدف مجبور نمودن "طالب" ها در امر پذیرش اصل انتخابات، در صدد آن می باشد تا با وارد نمودن فشارهای مضاعف، "طالب" ها از بخشی از تقاضاهای شان انصراف جویند. قابل یادآوری می باشد که سنگ بنای مذاکرات امریکایی ها و "طالب" ها را اصل زمانبندی خروج قوت های بین المللی از افغانستان تشکیل می داد. اما در آخرین دیدار و گفتگوی یادشده در قطر، نماینده ایالات متحده اظهار داشت که نامبرده از صلاحیت تعیین تاریخ خروج قوت های نظامی بین المللی از افغانستان برخوردار نبوده و در این مورد منتظر دستور العمل رهبری اداره و

شنگتن می باشد. طی جلسات مذاکرات و گفتگوها، هر دو طرف در صدد آن بودند تا امتیاز بیشتری را از جانب مقابل بدست آورند. سعی و تلاش هر دو طرف، بیش از پیش در این جهت متمرکز گردیده بود تا تمایل شان را به تداوم مذاکرات ابراز نمایند. در آغاز مذاکرات، همه طرف های موجود در تلاش بودند تا در مواضع شان بشدت پافشاری بعمل آورند. "طالب" ها مشتاق آن بودند تا این مسأله را با ثبات رسانند که موقعیت و موضعگیری آن ها در قبال صلح در افغانستان بهیچوجه کمتر از آنچه مربوط بامریکایی ها می باشد، اصلن تصور نمی گردد. با این حال، امریکایی ها در صدد آن بودند تا در جریان مذاکرات به توفیق و برتری هایی دست یابند.

برخی ها هم، چنین ابراز نظری نمایند که برگزاری و اجرای انتخابات رئیس جمهوری قبل از دستیابی به توافقات صلح، کشور را در گرداب بحران قرار خواهد داد. اما حکومت برهبری اشرف غنی، برعکس معتقد است که انجام انتخابات یگانه راه و مسیر قابل قبول بمنظور خروج از بن بست کنونی کشور محسوب می گردد تا از وضعیت ناهنجار فعلی استخلاص و راهی یافت.

بدیهی است که نماینده ایالات متحده در مذاکرات اعتقاد داشت که اشرف غنی بدلیل گوناگون و متعددی قادر نخواهد شد تا از تحقق عملی اهداف مطروحه جلوگیری بعمل آورده و در این مسیر موانعی ایجاد نماید. با این حال، محاسبات دیپلمات امریکایی ظاهر نادرست ثابت گردید. اشرف غنی بخوبی از مناسبات کنگرس و کاخ سپید آگاهی داشته و با شناخت قوانین بازی و شنگتن و میکانیزم های تصمیم گیری، نحوه عملکردش را بخوبی معین و مشخص می نماید. بنابراین، برای نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده، مجموعه ریاست جمهوری اشرف غنی، مشکل کمتری در مقایسه با "طالب" ها، پنداشته نمی شود. بدین ترتیب، با صحبت های جدی در مورد انتخابات در کشور ما، ایالات متحده بازی دوگانه ای را در مورد حکومت وحدت ملی و "طالب" ها پیشه نموده است. این کاملن واضح و آشکار است که درواشنگتن یگانه وسیله و طریقه دورزدن اشرف غنی، انجام انتخابات سالروان ریاست جمهوری در افغانستان میباشد. اما سیستم انتخاباتی موجود در کشور ما اصلن بگونه قابل توجهی جوابگوی راه اندازی انتخابات سراسری و شفاف در افغانستان نخواهد بود. بدین منظور، اشرف غنی در مورد موفقیت مجددش در انتخابات پیشرو مطمئن می باشد. برای رقیبان اشرف غنی، چنین وضعیتی، اصلن غیر قابل قبول پنداشته می شود.

اما عودت اشرف غنی به کرسی ریاست جمهوری، برای شخص خودش "خط قرمز" محسوب می گردد. تجربه انتخابات قبلی ریاست جمهوری در کشور نشان داد که انتخابات در هر حالتی به بحران خواهد انجامید. رقیب های غنی در این اواخر، براستغای نامبرده و کنار رفتن از پست ریاست جمهوری و تشکیل حکومت مؤقت تأکید می ورزند، در غیر آن با انجام انتخابات میزان سالروان، بشکلی از اشکال و بنحوی از انحاء، غنی مجددن بمثابه رئیس جمهور کشور به ارگ راه خواهد یافت. اما نباید فراموش نمود که مخالفان غنی نتیجه انتخابات اینچنینی را که به پیروزی غنی صحنه گذارد، اصلن نخواهند پذیرفت. در چنین وضعیتی، اشرف غنی به تنهایی موفق به تشکیل کابینه نخواهد شد. بر اساس گفته های فوق، تکرار سناریوی انتخابات سال ۲۰۱۴ ریاست جمهوری در کشور یکبار دیگر تکرار خواهد گردید. بدین ترتیب، حل و فصل بحران سیاسی پدید آمده با پا در میانی و وساطت ایالات متحده مانند کمپاین های انتخاباتی سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ امکان پذیر خواهد گردید.

آیا "طالب" ها درگیر بحران سیاسی کابل می باشند؟

در این مورد قابل یادآوری می باشد که مذاکرات و گفتگوها در مقطعی که کشور ما با دشواری های فراوانی مواجه می باشد، صورت گرفت. از یکجانب، "طالب" ها عملیات بهاری شان را تحت نام "الفتح" علیه نیروهای دولتی در سراسر کشور براه انداخته اند و از جانب دیگر، در کابل بیش از هر زمان دیگری، بحران سیاسی شدت یافته و سرپای جامعه را فرا گرفته، تاریخ تدویر انتخابات ریاست جمهوری بگونه مکرر به تعویق افتاده و بلاخره مطابق آخرین اطلاع، قرار بر آن شد تا در ششم ماه میزان سال روان برگزار گردد. گروهی از کاندیدان تأثیرگذار، خواهان ختم صلاحیت ها و اختیارات کاری اشرف غنی گردیدند. کاندیدان یادشده از مردم و تمامی باشنده های کشور خواستار انجام نافرمانی های مدنی گردیدند تا قبل از انتخابات، اشرف غنی از پست ریاست جمهوری کنار رفته و صلاحیت هایش را به حکومت مؤقت واگذار نماید.

بنظر بسیاری از اهل سیاست کشور و همچنان مطابق اظهار نظرهای مبصران خارجی، نماینده خاص وزارت امور خارجه ایالات متحده از مدت یکسال بدینسو، تلاش بخرچ داد تا در مجموعه فعالیت های صلح در کشور، بنحوی از انحاء نقش و سهمش را ادا نماید. نامبرده سعی نمود تا اوضاع و احوال سیاسی داخل کشور ما را برجسته ساخته و در رفع بحران کنونی مؤثر واقع گردیده و همچنان بویژه با تحرکاتی در امر انتخابات سعی ورزیده و ملاقات های جدی با "طالب" ها را به هدف دستیابی به عقد توافق صلح نیز انجام داد. اما عده ای از کارشناسان از کشور آلمان مدعی گردیدند که خلیل زاد بمثابه نماینده ویژه ایالات متحده، منافع آن کشور را در قبال منافع گروه های سیاسی داخل افغانستان در ارجحیت قرار داد. در کابل چنین می پندارند که نامبرده با دورزدن حاکمیت سیاسی کشور ما با اقدامات معینی متوسل گردیده و بگونه مستقلانه و بدون سهمگیری حکومت وحدت

ملی در مورد سرنوشت کل افغانستان با "طالب"ها به رایزنی و گفتگوهای دوجانبه مبادرت ورزید که از جانبی نکوهش گردیده و نابخشودنی محسوب می گردد. چنین عملکردی به یقین که به مناسبات افغانستان و ایالات متحده نیز زیانبار تلقی می گردد. محاسبه خلیل زاد در مورد حصول نتایج سریع در ملاقات و گفتگو با "طالب"ها با شکست مواجه گردید، پس از این، سهمگیری و اثربخشی نامبرده در مجموعه پروسه سیاسی افغانستان، حتا در انتخابات ریاست جمهوری، بگونه قابل توجهی تنزیل نمود. خلیل زاد که بگونه واضحی خود را بمثابه رئیس حکومت مؤقت در کشور می پنداشت، به گفته روزنامه نگاران و ژورنالیست ها، بگونه ناگهانی به "مرغابی لاغری" مبدل گردید. همچنان تفویض و ارائه امتیازات عمده ای به "طالب"ها از جانب وی در جریان مذاکرات دوحه به وجهه سیاسی نامبرده لطمه وارد نموده و عدم اعتماد و ناباوری نخبگان افغان را در قبال عملکردها یش سبب گردید. اینکه ملاقات و مذاکرات نامبرده با "طالب"ها غیر مؤثر و غیر مفید پنداشته شده، واقعیتی می باشد انکارناپذیر و غیر قابل تردید. با وجود آنکه مذاکرات نامبرده با "طالب"ها در مورد قطع جنگ و آتش بس جریان داشت، "طالب"ها به آغاز و تداوم عملیات "الفتح" مبادرت ورزیدند.

بگفته بسیاری ها، در شرایط منحصر بفرد کنونی کشور، خلیل زاد بمثابه دیپلماتی محسوب می گردد که فاقد توانایی برر سی هوشمندانه قضایای موجود می باشد.

در مورد ویژگی های دیپلماسی ایالات متحده در افغانستان باید متذکر گردید که خلیل زاد بمثابه نماینده ویژه ایالات متحده، بیش از هر زمان دیگر، بر ارجحیت و تقدم منافع ایالات متحده بر منافع مردم افغانستان و گروه های سیاسی داخل کشور، اصرار ورزید. در کابل چنین تصویری نمایند که نامبرده حتا در مذاکرات با "طالب"ها از طریق رهبری سیاسی کنونی کشور، شرکت ورزید. در داخل افغانستان هیچگاهی با زد و بند های نامبرده با "طالب"ها در مورد سرنوشت کشور موافق نبوده و بویژه ارائه امتیازات منحصر بفردی بآنها از جانب وی را شدیدن محکوم می نمایند.

با موفقیت ها و دستاوردهای جنگی و نظامی "طالب"ها، ایالات متحده و سایر کشورها مکلف گردیدند تا سهمگیری و اشتراک "طالب"ها را بمثابه نیروی سیاسی در گفتگوهای موجود بپذیرند. کشورهایی که قبل بر این، "طالب"ها را بمثابه نیروهای تشدد طلب و بنیادگرا می پنداشتند، کنون حاضر گردیده اند تا با آنها به دور میز مذاکره قرار گیرند. (راست گفته اند که "تاریخ نیرنگ باز است و بوالعجبی های فراوان در آستین دارد.")

خاطر نشان باید نمود که در اصول، مذاکرات میان طیف های وسیعی از روشنفکران و تمامی دست اندرکاران قضایای داخلی کشور ما باید سازماندهی گردد تا باشد منافع و خواسته های سایر اقشار و گروه های موجود در سرزمین کشور عزیز ما مطمح نظر قرار گیرد.

علاوه بر این، شکست مذاکرات خلیل زاد و نماینده های دفتر "طالب"ها در قطر، اهمیت نشست های اینچنینی را کاهش داده و آینده و دورنمای پروسه صلح کشور را غبار آلود و مملو از اگر و مگرها نموده و پس منظر آنرا بیش از هر زمان دیگر مورد سوال قرار می دهد.

در این ایام پسین، فعالیت هایی بخاطر تدویر جلسه "بن سوم" البته با شرکت و سهمگیری "طالب"ها و طیف وسیعی از طبقات و اقشار مختلف جامعه افغانی بمنظور حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما از قوه بفعول مبدل خواهد گردید.

اول ماه جون سال ۲۰۱۹